۳. مبنای محقق عراقی

محقق عراقی می نویسد:

«الامر الثالث: أن الموجودات فی العین علی أنحاء؛ منها وجود الجوهر؛ و منها وجود العرض بأقسامه التسعة المعبّر عنه بالوجود الرابطی؛ و منها ربط الأعراض بموضوعاتها المعبّر عنه بوجود الرابط.

و العرض من حیث إفتقاره إلی الموضوع ینقسم إلی قسمین:

أحدهما: ما یستغنی بموضوع واحد مثل مقوله الکیف و الکم.

و ثانیها: ما یحتاج فی تحققه إلی موضوعین یتقوّم وجوده بهما مثل مقولة الأین و الإضافة و باقی الأعراض الإضافیة.

و سیرة العقلائیة حسب الاستقراء تدلّ علی أن العقلاء لم یهملوا معنی من المعانی التی تدور علیها الإفادة و الاستفادة من حیث جعل الطریق لها و الکاشف عنها و هو الکلام و لا یخفی أن المعانی الحرفیة من أهمّ المعانی التی یحتاج الانسان إلی الدلالة علیها فی مقام الافادة و الاستفادة و أیضاً حسب الاستقراء و الفحص عمّا یدلّ من الألفاظ الموضوعة علی المعانی المذکورة قد وجدنا الاسماء تدل علی الجواهر و جملة من الأعراض و وجدنا الحروف تدل علی جملة الاعراض الاضافیة النسبیة و وجدنا الهیئات سواء کانت من هیئات المرکبات أم من هیئات المشتقات تدل علی ربط العرض بموضوعه مثلا لفظ «فی» یدلّ علی العرض الأینی العارض علی زید فی مثل قولنا «زیدٌ فی الدار» و هیئة هذه الجملة الترکیبیة تدل علی ربط هذا العرض الأینی بموضوعه أعنی زیداً و کذلک هیئة مثل علم و أبیض و مضروب تدل علی ربط العرض بموضوع»[۲]

توضیح :

۱) موجودات خارجی یا «جوهر» هستند یا «عرض» هستند و یا «وجود رابط».

۲) أعراض هم دو دسته هستند. أعراض «غیر نسبیه» (کم و کیف) و اعراض «نسبیه» (هفت عرض دیگر)

۳) اعراض غیر نسبیه فقط به یک موضوع احتیاج دارند ولی اعراض نسبیه احتیاج به دو موضوع دارند.

---

[۱]. مرحوم خوئی در «المحاضرات» می نویسد: «لا یتقرب صدوره من مثله»

مرحوم روحانی در «منتقی الاصول» پس از نقل کلام مرحوم عراقی می نویسد: «و علی أیّ حال، فما أفاده (قدس سره) فی معنی الحرف و تقریبه دون مقامه العلمی الرفیع و فکره السامّی الدقیق (ج ۱ : ص ۱۱)

آیت الله وحید نیز ـ بنا تقریرات درس ایشان ـ می فرمایند: «کلماته مشوّشة» (تحقیق الاصول : ج ۱ ص ۱۱۰)

و آیت الله فیاض نیز نوشته است: «أن هذا القول لا یرجع إلی معنی معقول و محصّل» (المباحث الاصولیه ؛ ج ۱ ص ۴۰۵)

همچنین شیخنا الاستاذ مرحوم فاضل نیز شاید به همین دلیل أصلا متعرّض این قول نشده است.

[۲]. بدائع الافکار ؛ ص ۵۰

۴) آنچه عقلاء را به وضع وا می دارد، احتیاج آنها به «افاده و استفاده» است.

۵) اسم برای «جوهر + اعراض غیر نسبیه» وضع شده اند.

۶) هیأت ها (هیأت مرکب، هیأت جملات و مشتقات) وضع شده اند برای «نسبت ها و وجودهای رابط» (**جمله اسمیه** وضع شده برای «وجود رابط بین زید و قائم»؛ یعنی برای «است» در جمله «زید، قائم است»).

۷) حروف وضع شده اند برای «اعراض نسبیه» یعنی :

– **در «زیدٌ قائم»** : «زید» = جوهر = اسم / «قائم» = عرض غیر نسبیه = اسم / «وجود رابط بین زید و قائم» = هیأت

– **در «زیدٌ فی الدار»** : «زید و دار» = جوهر = اسم / «کون زیدٍ فی الدار» = عرض غیر نسبیه = حرف / «وجود رابط بین زید و دار» = هیأت

❊

مرحوم **خوئی** مطلب را چنین تقریر می کند:

«و ان شئت قلت: ان المعانی منحصرة بالجواهر و الاعراض و ربطها بمحلها و لا رابع لها و من المعلوم ان الحروف لم توضع للأولی و لا لبعض الأقسام الثانیة لأن الموضوع لها الأسماء، و لا للثالثة لأن الموضوع لها الهیئات، فلا محالة تکون موضوعة للاعراض النسبیة الإضافیة. فکلمة (فی) وضعت للأین الظرفی، و کلمة (من) للأین الابتدائی و هکذا. و لا فرق فی ذلک بین أقسام الحروف مطلقاً من الداخل علی المرکبات الناقصة و الداخل علی المرکبات التامة کحروف التمنی و الترجی و التشبیه و نحوه»[1]

توضیح :

۱) معانی سه دسته اند و دسته چهارمی هم نداریم: یا «جوهر» هستند یا «اعراض» و یا «ربط عرض به جوهر»

۲) حروف وضع شده اند برای «اعراض نسبیه اضافیه» چراکه برای غیر این وضع نشده اند.

۳) و این قاعده در همه حروف جاری است؛ هم آنها که در مرکبات ناقصه هستند (مثل «فی» در «زیدٌ فی الدار جالسٌ») و هم آنها در مرکّبات تامه هستند (مثل «لیت زیداً شاعرٌ»)

نکته : تقریرات **آیت الله وحید**، موضوع له «تمنی و ترجی» را ـ در نظر مرحوم **عراقی** ـ «تشوق المترجّی الی المترجّی و المتمنّی الی المتمنّی» (مقوله فعل) دانسته است.[2]

❊

[1]. محاضرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۳ الی ۷۴

[2]. تحقیق الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۰۹

حضرت امام خمینی نیز این قول را تقریر کرده است:

«قد ذهب بعض المحقّقین إلی أنّ مدلول الحروف قسمٌ من الأعراض النسبیّة المعبّر عن وجودها و وجود بقیّة الأعراض بالوجود الرابطیّ، و مدالیل‌الهیئات هی الوجود الرابط، ففی مثل «زید فی الدار» تدلّ لفظة «فی» علی مقولة الأین، و الهیئة علی ربطها بالموضوع، ضرورة دلالته علی مقولة الأین و لا دالّ علیها إلاّ هی.»[1]

❊

مرحوم عراقی سپس «إن قلت و قلتی» را مطرح می کند:

«فإن قلت یکن تصدیق ما ذکرته فی مثل لفظ «من و فی و علی و عن و إلی» و ما رادفها من الحروف بدعوی وضعها لأصناف مقولة الأین من الأین الإبتدائی و الأین الظرفی و الاین الاستعلائی و الأین التجاوزی و الأین الإنتهائی و لکن باقی الحروف و ما اکثرها یشکل تطبیق ما ذکر علیها فأیّ عرض من الاعراض تدل علیه حروف النداء و حروف التشبیه و حروف العطف و نظائرها من الحروف الأخری التی یکشل جداً تشخیص کون مدلولها عرضاً من الأعراض.

قلت: قد عرفت أنه ینحصر معنی الحرف فی الجوهر و العرض أو ربطه بمحله و لا شبهة فی عدم کون معناه من الجواهر فینحصر فی الاعراض او ربها بمحالها لا مجال لتوهّم کون معانی الحروف فی الموارد المذکورة هی ربط الاعراض بمحالها و کون نفس الأعراض مدلولاً للهیئات علی عکس سائر الموارد فالاستقراء یحکم بأنّ حال الحروف المذکورة کحال سائر الحروف من کونها دالة علی الأعراض و الهیئات دالة علی ربطها بمحالها و أما تشخیص کونه من أیّ انواع الأعراض فهو لیس بمهم فی المقام»[2]

توضیح :

۱) **ان قلت** : آنچه گفته شده درباره برخی از حروف مثلِ «من = أین ابتدائی»، «فی = أین ظرفی»، «علی = أین استقرائی»، «عن = أین تجاوزی»، «إلی = أین انتهایی»، صحیح است ولی درباره بقیه حروف چه می گویید؟

۲) **قلت** : چون معنای حروف، منحصر در «جوهر، عرض و وجود رابط»است و حروف نمی توانند برای غیر اعراض نسبیه وضع شده باشند، لا جرم بقیه حروف هم مثل همان حروف هستند اما اینکه شخصاً برای کدام عرض نسبی وضع شده باشند، باید در جای خود بحث شود.

نکته : تقریرات آیت الله وحید همین جواب مرحوم عراقی را با انداکی تفاوت نقل کرده است:

«قال: و من الحروف ما لا نتمکن من تصوره معناه الموضوع له مثل «لام» فلا ندری هو من أیّ مقولة.

---

[1]. مناهج الوصول ؛ ج ۱ ص ۷۸ الی ۷۹

[2]. بدائع الافکار ؛ ص ۵۰

لکن هذا لا یضر بالنظریة و لا یوجب بطلانها»[1]

روشن است که در عبارت مرحوم عراقی «عدم تمکّن» مطرح نشده بود و ظاهراً همین نیز صحیح است؛ چراکه اگر نتوان موضوع له چیزی را معلوم کرد، چگونه می توان آن را استعمال نمود؟ و لعلّ به همین جهت است که مرحوم امام از تعبیر «عدم امکان» استفاده نکرده اند بلکه نوشته اند:

«و العجب أنه (قدس سره) قال: أن الحروف کلّها حاکیات عن الأعراض النسبیة، و لا یهمّنا تشخیص کونها من أیّ الاعراض»[2]

[1]. تحقیق الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۰۸

[2]. مناهج الوصول ؛ ج ۱ ص ۸۰